

روان‌شناسی شخصیت در تاریخ بیهقی با توجه به الگوی تیپ‌شناسی مایرز بریگز و طبایع چهارگانه دیوید کرسی

دکتر مصطفی گرجی

عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

حمید آری براری

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

بهره‌گیری از اصول و مبانی روان‌شناختی در تحلیل شخصیت قهرمانان آثار ادبی، یکی از مهم‌ترین تعاملات ادبیات و روان‌شناسی است. «تاریخ بیهقی»، یکی از مهم‌ترین آثار ادبی زبان فارسی است که به دلیل تعدد داستان‌ها، وقایع تاریخی و تنوع در شخصیت قهرمانان و خلق و خوی آنان، می‌تواند بر اساس تحلیل روان‌شناسانه مورد ارزیابی قرار گیرد. ویژگی اساسی بیهقی که او را نسبت به دیگر نویسندگان هم عصر خود متمایز می‌کند، نهایت بی‌طرفی در خلق شخصیت‌هاست. با بررسی اجمالی شخصیت‌های تاریخ بیهقی بر اساس الگوی مایرز بریگز، افرادی چون سلطان مسعود و حسنک در تیپ «برون‌گرایی حسی متفکر قضاوت‌گر» و فردی چون سلطان محمود در تیپ «برون‌گرایی حسی متفکر دریافت‌گر» قرار می‌گیرد. نگاه موشکافانه و مدققانه بیهقی در شخصیت‌پردازی، این گمان را در خواننده ایجاد می‌کند که گویی وی بیش از هر چیز به «روان‌شناسی شخصیت» در اثر خود پرداخته است. بیهقی هنگام شرح رفتار بوسهل، هیچ‌گاه صداقت خود در ثبت تاریخ را فدای سرکوب و تخریب او نمی‌کند. در برخورد با سلطان مسعود هیچ‌گاه نمی‌توان بیهقی را شخصیتی محتاط در مقابل او دانست. بیهقی هرگاه اراده کند - با زبان نرم و گاهی مواقع گزنده - مسعود را سرزنش می‌کند. اشاره اجمالی به نظریه شخصیت از دیدگاه مایرز بریگز و تحلیل خلق و خوی شخصیت‌های مختلف در شکل‌گیری رفتار از دیدگاه دیوید کرسی، به همراه شناخت منشأ تضادهای شخصیتی، از جمله انگیزه‌های پژوهشی این نوشتار است.

کلمات کلیدی: شخصیت، بیهقی، روان‌شناسی شخصیت، مایرز بریگز، دیوید کرسی، نقد روان‌شناختی.

مقدمه

ابوالفضل بیهقی در زمان سلطنت سلطان فرخزاد که خانه نشین و عزلت‌گزین بود، کتابی در مقامات محمودی و مسعودی نگاشت که به «تاریخ بیهقی» معروف است. بی‌تردید مهم‌ترین و شاخص‌ترین اثر ابوالفضل بیهقی تاریخ گرانسنگ «مسعودی»، معروف به تاریخ بیهقی است که در قلمرو نثر فارسی در زمره دو اثر شاخص و طراز اول قرار می‌گیرد. به دلیل آنکه آغاز و انجام آن به دست ما نرسیده، از داشتن نام واقعی آن محروم شده‌ایم؛ در بخش موجود کتاب هم هیچ‌جا به تصریح نام آن ذکر نشده است (شمیسا، ۱۳۸۱: ۴۷ و ۴۸).

«تاریخ بیهقی» در واقع تقابل شخصیت‌هاست. مفهوم شخصیت در آثار ادبی، مانند سایر پدیده‌های دنیای هنر، در گذر زمان و با عبور از پیچ و خم‌های زندگی بشر همواره دستخوش تغییر و تحول بوده است. خلق اثر ادبی بدون طرح شخصیت‌ها هرگز امکان‌پذیر نیست. بنابراین شخصیت‌ها را باید پایه‌هایی دانست که ساختمان یک اثر روی آنها بنا می‌شود (خادمی، ۱۳۸۵: ۲).

در «تاریخ بیهقی» مسائلی چون خودمحوری و خودبالندگی، جزئی‌نگری، خطی فکر کردن، عدم پیش‌بینی آینده، منطق‌گرایی و بی‌منطقی، فرصت‌طلبی و فرصت‌سوزی و... زمینه ساز رفتارهای چندگانه می‌شود. با وجود تاریخی - ادبی بودن این اثر، می‌توان بیهقی را یک روان‌شناس تمام عیار قلمداد کرد. در اثر بیهقی، تیپ‌های گوناگون با الگوها و ابعاد شخصیتی گوناگون، اشکال درونی و بیرونی بسیار متفاوت در دنیای خود به وجود می‌آورند. بیهقی در تاریخ خود،

از به کارگیری شخصیت‌های قالب پرهیز می‌کند و آگاهانه نظر می‌دهد. بعضی از شخصیت‌های تاریخ بیهقی، با خدعه و فریب درصدد فروگرفت دیگران بودند و بعضی دیگر، یا قربانی توطئه دیگران نسبت خود می‌شدند یا ترجیح می‌دادند در عزلت به سر ببرند و به مسائل اجتماع ورود نکنند. گاهی شخصیت‌هایی که بیهقی با ظرافت و تیزبینی خلق می‌کند، پیچیده و پُر ابهام هستند؛ تا جایی که ما را در شناخت سریع دچار تردید می‌کند. مثلاً ما نمی‌توانیم با خواندن چند سطر کتاب تاریخ بیهقی، به عمق شخصیت و رفتار سلطان مسعود پی ببریم، بلکه باید سراسر این اثر را بخوانیم تا آگاهی نسبی نسبت به این شخصیت متناقض دست یابیم.

پیشینه پژوهش

هر کس از ظن خود هر چه که توان داشته در مورد بیهقی بحث و تحلیل کرده است. اما شاید بتوان گفت تحقیقاتی که با نگرشی جدید باشد، دست کم، زیاد نیست. منظور از نگرش جدید، نوع نگاه محقق نسبت به شخصیت‌ها است. با اطمینان می‌توان گفت، تاکنون در مورد شناخت شخصیت‌های تاریخ بیهقی از دیدگاه مایرز بریگز و شناخت خلق و خوی انسان از دید دیوید کرسی، پژوهشی صورت نگرفته است.

شخصیت

از نظر ریشه‌ای گفته شده است که این کلمه برابر معادل کلمه "personality" انگلیسی یا "personalite" فرانسه است. در حقیقت این کلمه از ریشه لاتین "persona" گرفته شده که به معنی نقاب و ماسکی بود که در یونان و روم قدیم بازیگران تئاتر بر چهره می‌گذاشتند. این تعبیر، به شکل تلویحی اشاره بر این مطلب دارد که شخصیت هر کس نقابی است که او بر چهره خود می‌زند تا وجه تمایز او از دیگران باشد (کریمی، ۱۳۹۲: ۳ و شاملو، ۱۳۸۸: ۱۵). شخصیت را شاید بتوان اساسی‌ترین موضوع علم روانشناسی دانست؛ زیرا محور اساسی بحث در زمینه‌هایی مانند یادگیری، انگیزه، تفکر، عواطف و احساسات، هوش و مواردی از این قبیل است (شاملو، ۱۳۸۸: ۱۵).

الگوسازی تیپ براساس شخصیت‌شناسی مایرز بریگز

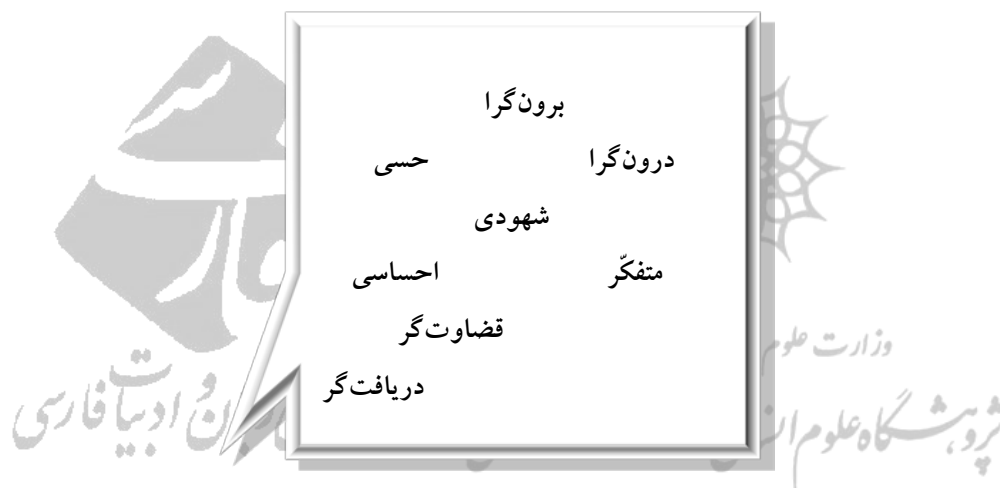
تیپ شخصیتی از دیدگاه مایرز بریگز در واقع یک گد چهار حرفی است که گرایش هر فرد را نشان می‌دهد. بر اساس این اصل: بعضی برون‌گرایند، بعضی درون‌گرا؛ بعضی حس‌گرایند، بعضی شهودی؛ بعضی متفکرند، بعضی احساسی؛ بعضی قضاوت‌گرند، بعضی دریافت‌گر.

مایرز بریگز شاخص خود را در شانزده بُعد پی‌ریزی نموده است که عبارتند از: بحمق (برون‌گرا، حسی، متفکر، قضاوت‌گر)، دحمق (درون‌گرا، حسی، متفکر، قضاوت‌گر)، بحاق (برون‌گرا، حسی، احساسی، قضاوت‌گر)، دحاق (درون‌گرا، حسی، احساسی، قضاوت‌گر)، بحمر (برون‌گرا، حسی، متفکر، دریافت‌گر)، دحمر (درون‌گرا، حسی، متفکر، دریافت‌گر)، بحار (برون‌گرا، حسی، احساسی، دریافت‌گر)، دشار (درون‌گرا، حسی، احساسی، دریافت‌گر)، دشمق (درون‌گرا، شهودی، متفکر، قضاوت‌گر)، دشمق (درون‌گرا، شهودی، متفکر، قضاوت‌گر)، بشمق (برون‌گرا، شهودی، متفکر، قضاوت‌گر)، بشمق (برون‌گرا، شهودی، متفکر، قضاوت‌گر)، بشاق (برون‌گرا، شهودی، احساسی، قضاوت‌گر)، دشاق (درون‌گرا، شهودی، احساسی، قضاوت‌گر)، بشار (برون‌گرا، شهودی، احساسی، دریافت‌گر)، دشار (درون‌گرا، شهودی، احساسی، دریافت‌گر) (تیگر، ۱۳۹۱: ۲۵۱).

از دیدگاه مایرز بریگز، «برون‌گرایان» انرژی خود را بیرون از خود می‌گیرند؛ «درون‌گرایان» خودمحورند.

"حسی‌ها" اغلب آدم‌هایی عمل‌گرا، و واقع بین هستند. بر عکس، "شهودی‌ها" در اغلب الگوها، امکانات تازه و معانی ضمنی را به راحتی می‌بینند؛ اما چون ادراک حسی آنها کمتر رشد کرده، ممکن است فاقد دقت لازم در مورد واقعیات باشند و غیر واقع‌گرا جلوه کنند. "متفکرها" معمولاً انسان‌هایی منطقی و تحلیل‌گر هستند، اما ضعف احساسی آنها ممکن است منجر به ناتوانی در برخورد دلسوزانه با دیگران یا آگاهی از ارزش‌های خودشان شود و "احساسی‌ها" که توانایی آنها در درک کردن، همدلی و برقراری ارتباط با دیگران است، چه بسا فاقد بی‌طرفی باشند و چیزها را آن قدر شخصی کنند که قادر به گرفتن تصمیمات درست نباشند (همان: ۵۹ و ۶۰).

نکات کلیدی در مورد تفاوت آشکار بین برون‌گرایان و درون‌گرایان (تیگر، ۱۳۹۱: ۱۰۹)



درون‌گراها	برون‌گراها
رفتار آرام و حساب شده‌ای دارند.	رفتار گرم و پر حرارتی دارند.
کمتر حرف می‌زنند.	بیشتر حرف می‌زنند.
معمولاً تودارتر هستند.	معمولاً تحرک بیشتری دارند.
اول فکر می‌کنند، بعد حرف می‌زنند.	با صدای بلند فکر می‌کنند.
شمرده‌تر و معمولاً آرام‌تر حرف می‌زنند.	سریع‌تر و بلندتر حرف می‌زنند.
می‌توانند توجه خود را متمرکز کنند.	حواسشان به راحتی پرت می‌شود.
هر بار روی یک پروژه کار می‌کنند.	به سرعت موضوع را عوض می‌کنند.
دوست دارند وقت خود را تنهایی بگذرانند.	دوست دارند در کنار دیگران باشند.
محتاط‌تر و مرددتر هستند.	اول عمل می‌کنند و بعد درباره آن می‌اندیشند.

نکات کلیدی در مورد تفاوت آشکار حس‌ها و شهودی‌ها (همان: ۱۱۸)

شهودی‌ها	حس‌ها
<p>الگوی گفتاری پیچیده‌ای دارند.</p> <p>تصویری‌تر و تجسمی‌ترند.</p> <p>افکار انحرافی دارند.</p> <p>از زبان برای بیان خودشان استفاده می‌کنند.</p> <p>بیشتر در ذهنیات خود غوطه ورنند.</p> <p>حرف خود را تکرار، جمع‌بندی و به عبارتی دیگر بیان می‌کنند.</p> <p>درباره مسائل جهانی حرف می‌زنند.</p> <p>آینده را پیش‌بینی می‌کنند.</p> <p>معمولاً جملات دیگران را تمام می‌کنند</p>	<p>الگوهای کلامی روشن و ساده‌ای دارند.</p> <p>دقیق هستند؛ از مثال‌های واقعی استفاده می‌کنند.</p> <p>افکار متوالی و زنجیر وار دارند.</p> <p>از زبان به عنوان ابزار استفاده می‌کنند.</p> <p>نسبت به بدن خود آگاه‌ترند.</p> <p>صریح و مختصر و مفید حرف می‌زنند.</p> <p>جزئیات و امور واقع را در نظر می‌گیرند.</p> <p>گذشته را دقیقاً به یاد می‌آورند.</p> <p>تا زمانی که دیگران تمام فکر خود را بیان کنند، معمولاً گوش می‌دهند.</p>

نکات اساسی در مورد تفاوت متفکرها و احساسی‌ها (تیگر، ۱۳۹۱: ۱۲۸)

احساسی	متفکر
<p>با دیگران گرم‌تر و دوستانه‌تر برخورد می‌کنند.</p> <p>به احساسات دیگران حساسیت نشان می‌دهند.</p> <p>معمولاً خیلی ملایم و سیاست‌مدار هستند.</p> <p>تشریفات زندگی اجتماعی را رعایت می‌کنند.</p> <p>از بحث، اختلاف و رو در رویی پرهیز می‌کنند.</p> <p>احساساتشان زود جریحه‌دار می‌شود.</p> <p>گفتگو را با احوال‌پرسی معمولی شروع می‌کنند.</p> <p>ممکن است هیجانی و برانگیخته به نظر برسند.</p> <p>در دادن پاداش دست و دل‌بازند.</p> <p>احتمال بیشتری وجود دارد که مونث باشند.</p>	<p>با دیگران سردتر و از فاصله دور برخورد می‌کنند.</p> <p>ممکن است بی‌احساس جلوه کنند.</p> <p>ممکن است بی‌ملاحظه و بی‌رحم باشند.</p> <p>اغلب کاری و جدی به نظر می‌رسند.</p> <p>ممکن است برای تفریح، بحث یا مشاجره کنند.</p> <p>«پوست کلفت‌تر» هستند.</p> <p>مستقیم به اصل مطلب می‌پردازند.</p> <p>محافظه‌کار و واقع‌بین به نظر می‌رسند.</p> <p>خیلی کم تشویق می‌کنند.</p> <p>احتمال بیشتری وجود دارد که مذکر باشند.</p>

نکات اساسی در مورد تفاوت قضاوت گرها و دریافت گرها (همان: ۱۳۶ و ۱۳۷)

دریافت گرها	قضاوت گرها
خودمانی تر و غیر قراردادی ترند. بازیگوش ترند. خود را به خوبی با محیط منطبق می کنند. تصمیمات را به بعد موکول می کنند. ممکن است مرددتر و «گیج و گم‌تر» باشند. ریتم آرام تر را ترجیح می دهند. اغلب ظاهری «ژولیده» دارند. ترجیح می دهند پروژه‌ها را شروع کنند. قوانین، ساختارها برایشان محدود کننده است. اغلب، بی نظم و بی برنامه هستند. محل کارشان غالباً کثیف و به هم ریخته است. ممکن است آهسته تر راه بروند.	رسمی تر و قراردادی ترند. جدی ترند. دوست دارند مسئولیت را به عهده بگیرند. دوست دارند تصمیم گیری کنند. قاطعیت دارند و نظرات آنها اغلب محکم است اغلب عجله دارند؛ ریتم تند را دوست دارند. ظاهری «شسته رفته» و مرتب دارند. میل زیادی به تمام کردن پروژه‌ها دارند. قوانین، نظام‌ها و ساختار را دوست دارند. معمولاً بسیار سازمان یافته و منظم هستند. محل کارشان معمولاً تمیز و مرتب است. سریع تر و با حرکات سنجیده راه می روند.

روان شناسی شخصیت در تاریخ بیهقی

با دقت در شخصیت‌های تاریخ بیهقی در می‌یابیم که هر یک از آنها می‌توانند به عنوان یک تیپ شخصیتی از جامعه باشند که به صورت فرد در این اثر نشان داده شده است. باید به این نکته توجه کرد که همه‌ی این افراد، با ساختار شخصیتی که در زمان حال در آن نقش آفرینی می‌کنند، شکل نگرفتند؛ بلکه مقوله‌ی شناخت تیپ به گونه‌ای است که باید از اوان زندگی شخصیت‌های مختلف را مورد بررسی قرار داد. صداقت و صمیمیت تاریخ بیهقی تا حدودی مدیون شخصیت‌پردازی موفق نویسنده آن است. شخصیت‌هایی که نقش‌های خود را به خوبی ایفا می‌کنند و هر آنچه را که یک تاریخ برای ثبت آن نیاز دارد، روایت می‌کنند. در ترتیب‌بندی شخصیت‌های تاریخ بیهقی بر اساس الگوی شخصیتی که ما آن را ترسیم کردیم، باید چهار راه را در نظر بگیریم:

- الگوسازی بر اساس تقدّم تاریخی.
- الگوسازی بر اساس معرفتی خود تاریخ بیهقی.
- الگوسازی بر اساس نظم الفبایی.
- الگوسازی بر اساس میزان ظهور و بروز شخصیت

از آنجایی که کار ما باید شکل علمی و کارآمد داشته باشد، به الگویی نیازمند هستیم که علمی و مبتنی بر روند پژوهش باشد. به نظر می‌رسد، الگوسازی بر اساس میزان و بروز شخصیت روشن‌تر و روش‌محور است.

در راه شناخت و معرفی شخصیت‌های تاریخ بیهقی از دو روش فرضی استفاده می‌کنیم تا به وسیله آن به شناخت نسبی از این افراد دست یابیم:

✓ **شناخت بر اساس ویژگی‌های مثبت و منفی:** در این راه، ابتدا ویژگی‌های مثبت و سپس ویژگی‌های منفی اشخاص بازگو می‌شود.

✓ **شناخت بر اساس میزان بسامد و ظهور صفات بارز افراد:** ویژگی افراد بر اساس میزان بسامد و ظهور ویژگی‌هایشان ابتدا معرفی می‌شود؛ سپس صفاتی که کمتر در آن شخصیت دیده شده، بیان می‌شود.

سلطان مسعود

او زمانی که به عنوان «میوه آن شکوفه» بر مسند حکومت غزنوی می‌نشیند، همگان را متوجه آن می‌کند که سلطانی مستبد است و «نا اندیشه» حرف می‌زند.

نکات اخلاقی و رفتاری سلطان مسعود

• رابطه سلطان مسعود و سلطان محمود

رفتار مسعود در اوان کودکی وقتی به همراه محمد و یوسف نزد عبدالغفار برای فراگیری علوم فرستاده شدند، مسالمت‌آمیز بود. اما بعضی از کارهای او، باعث می‌شد امیر محمود برای او مشرفانی بگذارد. نمونه کارهایش، آوردن مطربان به خانه و ایجاد صورت‌های آلفیه در هرات که در قصه خیشخانه، بیهقی آن را شرح داده است (یاحقی - سیدی، ۱۳۸۸: ۱۱۰-۱۱۸). حتی بعد از ماجرای چاشت‌خواران، رفتار او با پدرش مسالمت‌آمیز بود و به هیچ کس اجازه تعرض به اطرافیان پدر نمی‌داد: «اگر خداوند فرماید بندگان و غلامان جمله در هوای تو یکدلیم، وی (محمود) را فروگیریم، که چون در شویم بیرونیان با ما یار شوند... امیر گفت: «البته همدستان نباشم ازین سخن بیندیشید، تا به کردار چه رسد، که امیر محمود پدر من است و من نتوانم دید که بادی تیز بر وی وزد. مالش‌های وی مرا خوش است. و وی پادشاهی است که اندر جهان همتا ندارد» (همان: ۱۲۳).

• رعایت احترام به پدر بعد از مرگش (ظاهر سازی)

مسعود حتی بعد از مرگ پدرش، به قصد ترحیم پدر: «تربت پدر را رضی الله عنه زیارت کرد و بگریست و... و دانشمند نبیه، و حاکم لشکر را نصر بن خلف را گفت: «و ما حرمت بزرگ او را این بقعت بر خود حرام کردیم که جز به زیارت این جا نیابیم» (همان: ۲۵۵).

• تناقض رفتاری (شخصیت چند بُعدی)

مسعود به ظاهر با پدریان - که طرفداران حکمرانی محمد بودند - از در مودت و دوستی بر می‌آید تا آنها را به دام خوشبینی نسبت به خود، شکار کند. سپس با خلع سلاح و قدرت، زمینه براندازی، مصادره اموال و قتل آنها را فراهم می‌کرد (حجازی، ۱۳۸۷: ۱۵).

چند محوری بودن تیپ مسعود زمانی نمود بیشتری دارد که علی‌رغم مخالفت با محمد و اعلان بی‌تدبیری او در حکمرانی، با وجود زندانی کردن او در قلعه کوهتیز و نگهدارن کردن بگتگین حاجب برای او ظاهرسازی می‌کند و می‌گوید: «و تدبیر برادر چنانکه باید ساخت بسازیم که ما را از وی عزیزتر کس نیست» (یاحقی - سیدی، ۱۳۸۸: ۷). این رفتار متناقض هنگامی آشکارتر می‌شود که علی قریب را مسئول رسیدگی تمام وظایف و رواتب برادر می‌کند و به او گوشزد می‌کند نسبت به برادر بسیار مراقبت کند و احتیاط از لونی دیگر کند. اما بعد از مدتی، علی قریب را فرو می‌گیرد

و به محمد می‌گوید: «علی حاجب که امیر را نشانده بود فرمودیم تا بنشانند و سزای او به دست او دادند تا هیچ بنده با خداوند خویش این دلیری نکند و خواستم این شادی به دل امیر برادر رسانیده آید» (همان: ۶۵).

• ندیم و پشیمان

دیگر خصوصیت او، بازگشت از اشتباه بود. یکی پشیمانی از رفتن به آمل: «از خواجه بونصر رحمت‌الله علیه شنودم گفت: امیر از شدن به آمل سخت پشیمان بود، که می‌دید که چه توکد خواهد کرد» (همان: ۶۵).

➤ الگوها و ابعاد شخصیتی سلطان مسعود

آنچه در مورد شخصیت مسعود می‌توان دریافت این است که او شخصیتی چند بُعدی و دارای تضاد رفتاری است. با توجه به موقعیتی که در آن قرار می‌گیرد؛ بدبین، بی‌فکر، خودسر، بی‌اعتماد، مال‌دوست، شراب‌خوار، بی‌تدبیر و گستاخ است. کل شخصیت مسعود را می‌توان در این جمله خلاصه کرد: او شخصیتی به ظاهر خودرأی و مستبد و در باطن، سست اراده و ضعیف‌النفس که برای تدبیر امور مملکت و تصمیم‌های سرنوشت‌ساز، فاقد خردمندی و درایت است (حجازی، ۱۳۸۷: ۱۵).

در کل مسعود مثل همه‌ی شخصیت‌ها، با توجه به شرایط و موقعیتی که در آن قرار می‌گرفت رفتار می‌کرد. البته یادآوری این نکته ضروری است که لازمه شخصیتی پادشاهانی نظیر امیر مسعود، تیپ‌نمای برون‌گرایی آنهاست. شاید به دلیل همین ویژگی است که پادشاهی و امورات او بر محمد چربش دارد. به نظر می‌رسد، تیپ مسعود را می‌توان بیشتر اوقات «برون‌گرایی حسی متفکر قضاوت‌گر» (ب‌ح‌م‌ق) در نظر گرفت.

برون‌گرایی مسعود به این علت است که او همواره در سفر و حضر بود. از رفتن او به ری گرفته تا غزنین و هیرمند و کالیجار و روستای بیهقی و... که حکمرانی او این رفتن‌ها را اقتضا می‌کرد. رفتارهایی که باعث عکس‌العمل‌هایی نظیر خشم بر زبردستانی چون آلتون‌تاش، علی قریب، حسنک و... می‌شد و همچنین ستایش و احمادهایی که اکثر اوقات نسبت به بونصر، خواجه احمد، مردم ری و اعیان آن شهر و مردم بیهق در ضمان سلامت آن‌جا، قاضی صاعد و بوبکر محمشاد و... داشت. صفت‌هایی چون دادن ضله و درم، گاهی رفتارهایی چون فروگرفت مخالفان، مهربانی با خواص، ویژگی‌هایی است که او را در تیپ برون‌گرایان قرار می‌دهد. حس کنجکاوی مسعود نسبت به پدر و استخدام سخن‌چین برای محمود، امیر محمد، امیر یوسف و دیگران، دیگر نشانه برون‌گرایی اوست.

تناقض رفتاری مسعود در جای‌جای کتاب بیهقی، نشان‌دهنده هنر اوست. تیپ مسعود به گونه‌ای است که هرگاه با شرایطی رو به رو می‌شد، عکس‌العمل‌هایی متناسب و گاهی نامتناسب بروز می‌داد. این‌که رفتار خود را بروز می‌دهد، امری ملموس و عینی است. مسعود انرژی خود را از بیرون می‌گرفت. از شکار و شراب و... غوطه ور شدن در مشکلات و مسائل، جزئی‌نگری و دریافت زیر و بم همه‌ی اتفاقاتی که نیاز هر پادشاه است تا از بیرون از خود بازآید؛ همه این موارد نشان‌دهنده برون‌گرایی مسعود است. کنجکاوی و جستجوگری در برخورد با دیگران، دیگر خصوصیت مسعود است که به دلیل اقتضا کاری این ویژگی در او بروز می‌کرد. یک طرفه بودن گفتگوی او و به کرسی نشان دادن حرف خود، دیگر ویژگی برون‌گرایی است. به دلیل حکمرانی، بیشتر اوقات توجه خود را نسبت به دیگران جلب می‌کرد و نوعی خودنمایی در رفتار او ایجاد می‌شد.

تعاملی که مسعود با دیگران داشت و به مثابه آن، مدیریتی که این تعامل در او شکل می‌داد، دیگر کلید شناسایی اوست که مسعود را از درون‌گرایان متمایز می‌سازد. چالاک‌ی و فرزند بودن او در شکار شیر و فیل، دیگر نشانه‌ی برون‌گرایی مسعود است.

حسی‌گری مسعود به دلیل جزئی‌نگری و موشکافی است. اطلاع از مسائلی که در لحظه‌ی حال برای او و دیگران اتفاق می‌افتد، کلید دیگر حسی بودن مسعود است. مسعود دلایل و مستندات ملموس برای وقوع یک حادثه - مثلاً زمان بر دار کردن حسنگ - می‌خواهد؛ دلیلش این است که او به طور فطری به تفاسیر عملی و عینی گرایش دارد. در جواب این فرضیه که مسعود احساسی است یا متفکر؟ می‌توان چنین نظر داد که او بیشتر اوقات **متفکر** است. دلیلش یکی این است که برخورد او با دیگران در اکثر اوقات سرد و خشک بود.

مسعود همیشه سعی می‌کرد فاصله رفتاری خود را با زیردستان حفظ کند. نگاه او، تحمیل سخن خود به دیگران و کرسی نشان دادن حرف خود بود. او همیشه سعی می‌کرد نیاز خود را بر نیازهای دیگران مقدم بدارد. **مسعود به عنوان محوری‌ترین و تأثیرگذارترین شخصیت، همواره سعی در کنترل احساسات خود داشت.** گرچه گاهی اوقات نظیر زیارت تربت پدر، گریه می‌کند اما اگر بخواهیم کل شخصیت او را بشناسیم، باید سعی کنیم موقعیت‌های مختلفی که در آن قرار می‌گیرد در نظر بگیریم.

مسعود همیشه در پی رقابت با دیگران - نظیر محمد- بود. اعتماد به نفسی که باعث ایجاد این رقابت می‌شود، همیشه او را در موقعیتی قرار می‌دهد که در برابر دیگران تسلیم نشود. جسارت و گاهی گستاخی او حتی قرار دادن جاسوس برای پدر، برادرز و عموی خود، همگی نشان دهنده ویژگی متفکر بودن اوست. به نظر می‌رسد سلطان مسعود بیشتر اوقات قضاوت‌گر است. خوی پادشاهانه اقتضا می‌کرد در برخورد با دیگران رسمی‌تر و سستی‌تر باشد. همچنین این خصلت باعث به دوش کشیدن مسئولیت‌های سنگین برای او می‌شد. البته باید به این نکته توجه کرد، مسعود گاهی مواقع که بیشتر سرگرم تفریح و شکار و شراب بود، به نوعی دریافت‌گر جلوه کند. از آنجا که مسعود تمایل داشت مسئولیت‌ها و امور مختلف را در دست بگیرد این امر باعث می‌شود، در مواجهه با دیگران خودمانی و آسان‌گیر نباشد. با وجود داشتن ویژگی‌هایی نظیر سست رأیی و عدم قاطعیت در برخورد با رویدادها - که کلید شناخت دریافت‌گرها هست - به دلیل خوی پادشاهانه، رفتار سنجیده و قاطعیت در برخورد با دیگران، چربش تیپ مسعود به سمت **قضاوت-گرها** بیشتر است.

www.anjomanfarsi.ir **امیر ماضی:**

محمود در شب عاشورای سال ۳۶۱ و زمانی که پدرش سبکتگین هنوز به زعامت غلامان البتگین نرسیده بود، در غزنه متولد شد.

نکات اخلاقی و رفتاری امیر محمود

• **جنگجویی، مدیریت و سیاست حکومتی**

یکی از بزرگ‌ترین خصوصیت محمود غزنوی، جنگجویی و مدیریت بود. در دوران حکومتش به فتوحات گسترده- ای دست یافت. وی ابتدا پسرش مسعود را جانشین خود کرد ولی در اواخر عمر حکومت خود را به محمد سپرد و از همین جا درباریان به دو دسته تقسیم شدند: یکی پدریان و دیگری پسریان. (صادقی- مغاری، ۱۳۸۷: ۹۱۰).

• **دوراندیشی و آینده‌نگری**

دوران‌دیشی سلطان محمود، چه در زمانی که امری نامطلوب پیش می‌آمد و چه در زمان مطلوب، نشان دهنده بلوغ فکری و بزرگ منشی اوست. بیهقی در کتابش، این موضوع را چنین بیان می‌کند: «این خداوند به همت و جگر به خلاف پدر است، پدرش مردی حرون و دوران‌دیش، اگر گفتم چیزی ناصواب را که من چنین خواهم کرد از سر جباری و پادشاهی خویش گفتم و اگر کسی صواب و خطای آن بازگماشتی به سر راه راست باز آمدی» (یاحقی - سیدی، ۱۳۸۸: ۳۹۲).

• لجاجت و تندخویی

لجاجت محمود هنگامی که به حسنگ تهمت قرمطی‌گری می‌زدند، دیده می‌شود: «امیر ماضی چنان‌که لجوجی و ضجرت وی بود یک روز گفت: بدین خلیفه خرف شده نباید نشست که من از بهر قدر عباسیان انگشت در کردم در همه جهان و قرمطی می‌جویم و آنچه یافته آید و درست گردد بر دار می‌کشد» (همان: ۱۷۲).

➤ الگوها و ابعاد شخصیتی سلطان محمود

با ترسیم شخصیت سلطان محمود، می‌توان او را مقتدرترین و باهوش‌ترین شخصیت حکومت غزنوی دانست. واضح و مبرهن است که او برون‌گراست. تعامل و ارتباط با لشکریان و مردم به نوعی او را به سمت دنیای بیرون از خود سوق می‌دهد. حس کنجکاو و همچنین مسائلی که باعث خدشه‌دار کردن حکومت او می‌شد، باعث می‌شود پیوسته به زیر و بم امور مملکت و افراد نزدیک به خود آگاهی داشته باشد. هر چند گاهی مواقع طوری رفتار می‌کرد که خودخواه به نظر می‌رسید؛ ولی اگر بخواهیم او را با همه‌ی جنبه‌های رفتاری بررسی کنیم خودخواهی او گاهی امری عادی به نظر می‌رسد. بی‌توجهی او به مسعود، هنگام ازدواج زن به نام شده او برای محمد، صرفاً باید به نوعی ترخم و نشستن زخم غم محمد تلقی شود. دلسوزی او به محمد از یک سو و همچنین بخشیدن غلام خود (طغرل) به امیر یوسف، معطوف کننده او به دنیای بیرون است. وسعت دید، توجه و گرایش به بیرون، گواه دیگری بر برون‌گرایی محمود است. سلطان محمود برای جستن قرمطی به عقیده خود سراسر جهان را می‌گردد تا آنها را پیدا کند؛ این امر نشان از جزئی‌نگری او در امور واقع است و گرایش او را به حسی‌گری نشان می‌دهد. محمود رفته رفته سعی بر علتی کردن ولی‌عهدی مسعود داشت؛ به همین خاطر او را با بردن به سفر و حضر به ری و شکار و طبرستان و مروالروذ و... سنجید و بعدها دریافت که مسعود می‌تواند خاندان غزنوی را تعالی ببخشد. تصمیماتی که او در بیشتر موضوعات می‌گرفت، نه تنها آنی و لحظه‌ای نیست؛ بلکه شرایط له و علیه آن را سبک و سنگین می‌کرد و سپس پایه آن را پی‌ریزی می‌کرد.

باید به این نکته توجه کرد که او مثل همه انسان‌ها متفکر مطلق نیست؛ گاهی مواقع نگرش احساسی‌ها نظیر مهربانی و کمک به دیگران در او دیده می‌شود. نظیر بخشیدن هدیه خاتون ارسلان (طغرل) به یوسف و همچنین کمک به بوالعسکر. سلطان محمود به دلیل بی‌تجربگی و شاید سبکسری مداوم مسعود به ولی‌عهدی او اطمینان نداشت؛ به همین دلیل فضای امور را فراهم کرد و آخر امر ولی‌عهدی را به محمد سپرد. هر چند این کار باعث دو دستگی بعد از محمود غزنوی شد.

باز گذاشتن همه گزینه‌ها روی میز سلطنت حکومت غزنوی توسط محمود، نشان از دریافت‌گری اوست. همه این رویکردها، تیپ او را به شکل «برون‌گرایی حسی متفکر دریافت‌گر» (بح‌م) نشان می‌دهد.

امیر محمد

فرزند دوم سلطان محمود، زاده سال ۳۸۷، چند ماه کوچک‌تر از مسعود بود.

نکات اخلاقی و رفتاری امیر محمد

• شعر دوستی

شعر دوستی امیر محمد، نشان از تمایل او به سرگرمی و بی‌تدبیری در حکمرانی است: «هم از استاد عبدالرحمن شنودم و به حدیث مُلک محمد سخن می‌گفتم. وی گفت با چندین اصواتِ نادر که من یاد دارم امیر محمد این صوت از من بسیار خواستی چنان‌که کم مجلسی بودی که من این نخواندمی» (یاحقّی - سیدی، ۱۳۸۸: ۶۵).

• بی‌تدبیری

سوء مدیریت، کلید دیگر شناخت امیر محمد است. بانو خُتلی وقتی متوجه بی‌تدبیری محمد در اداره حکومت بعد از مرگ سلطان محمود شد، نامه‌ای به سلطان مسعود فرستاد و با گفتن: «ما عورات و خزاین به صحرا افتادیم»، به این امر اشاره می‌کند (همان: ۱۳).

• میر نوری

وقتی بزرگان حکومت غزنوی به همراه خُره خُتلی به مسعود خبررسانی کردند که تنها هدف آنها برای نشستن محمد به جای محمود در ابتدای امر، خواباندن شورش و آرامش خاطر برای حکومت غزنوی بود؛ این امر تداعی می‌شود که محمد به نوعی بازیچه برای رسیدن اهداف پسران بود. بیهقی چنین شرح می‌دهد: «از بهر تسکین وقت امیر محمد را به غزنین خوانده‌اند تا اضطرابی نیفتد به هیچ حال این کار از وی برنیاید» (همان: ۱۹).

➤ الگوها و ابعاد شخصیتی امیر محمد

به نظر می‌رسد تیپ او: «درون‌گرای حسی احساسی دریافت‌گر» (دح‌ار) باشد. ویژگی‌هایی چون حساسیت نسبت به مسعود- با گذاشتن جاسوس برای او-، مهربانی نسبت به همراهانش در قلعه کوهتیز و مندیش و تودار بودن، کلید شناخت اوست. محمد گاهی اوقات با وجود غمی که از مسعود داشت مجبور به سکوت می‌شد. هر چند مسعود برای دلداری محمد نامه‌ای می‌فرستد و فروگرفت علی قریب را به او گوشزد می‌کند، تا با این کار او را خوشحال کند. محمد گاهی اوقات تأثیرگذار بود و تأثیرگذاری او هنگامی آشکار می‌شود که علی قریب مجبور می‌شد برای جلوگیری از عاقبت شوم خود، عامل اصلی فروگرفت محمد را مسعود معرفی کند: «به نزدیک امیر محمد تا بداند که وی به فرمان خداوند این‌جا (قلعه کوهتیز) می‌ماند» (همان: ۷). محمد تأثیرگذاری خود را زیر لفاف و بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی پنهان می‌کند و خود را خونسرد و بی‌تفاوت نشان می‌دهد و می‌گوید: «هر چه به من رسیده است بر دلم خوش شود» (یاحقّی - سیدی، ۱۳۸۸: ۶۱). گاهی محمد حتی برای خشنودی دیگران، خشم خود را نسبت به مسعود آشکار نمی‌کند و این - جایی است که وقتی به علی قریب دستور داده شد از رواتب محمد شماره بگیرند، محمد فردی منزوی دیده می‌شود. تقابل محمد ایستا با مسعود زبان‌باز باعث می‌شد او نسبت به مسعود منفعل و آسیب‌پذیر باشد. محمد، ذاتاً آدم زودباور و احساسی بود. این ویژگی هنگامی که مسعود به او نامه‌ای مبنی بر فروگیری علی قریب می‌نویسد، نشان داده می‌شود. در این ماجرا، گویی مسعود چون روان‌شناسی، خوی برادر زودباور خود را درمی‌یابد. خصلت درون‌گرایی او باعث می‌شود، جز استخدام مشرف برای برادر، مقاومتی نسبت به مسعود نشان ندهد و در بیشتر اوقات مجبور به همراهی با برادر و دستورات او شود. تمام خوشی و راحتی محمد در زمان حال صورت می‌گیرد و به زیبایی و سرگرمی با شراب و شکار می‌گذرد.

بوسهل زوزنی

ابوسهل محمد بن حسین زوزنی که از شروران نامی شده بود، به سبب مشارکت در بر دار کردن حسنگ از شهرت کافی برخوردار شده است.

نکات اخلاقی و رفتاری بوسهل زوزنی

• مهمان نوازی

رفتار پسندیده بوسهل از وی با تصویر تیره‌ای که در تمام تاریخ بیهقی نمود دارد در تناقض کامل است. این رفتار نیک در قبال بونصر انجام گرفت: «و استادم را اجل نزدیک رسیده بود... روز عرض به گورستانی برگذشت... نزدیک شهر بوسهل بدو رسید و هر دو را براندند و سرای بوسهل در راه بود، میزبانی کرد، استادم گفت: «دل شراب ندارم که غمناکم» سود نداشت که میزبان در پیچید و آخر فرود آمد» (یاحقّی - سیدی، ۱۳۸۸: ۶۰۴ به نقل از حیات بخش: ۱۳۶).

• نزدیکی به افراد بانفوذ

این ویژگی بوسهل، در روزگار سلطان محمود در ایامی که امرار معاش برایش سخت شده بود، دیده می‌شود. بوسهل به تربیت فرزندان خواجه احمد پرداخت و هنگام آزادی خواجه بعد از سلطنت مسعود و آوردنش از کشمیر به بلخ، محبت خواجه را به نوعی جبران کرد (یوسفی، ۱۳۸۷: ۸۸).

• شرارت و زعارت

بوسهل در عین شرارت، مردی امام‌زاده، عربی‌دان و شاعر بود؛ اما در دبیری پیاده بود. بیهقی در مورد صفاتش، جانب انصاف را رعایت می‌کند و چنین می‌گوید: «این بوسهل مردی امام‌زاده، محتشم و فاضل و ادیب بود اما شرارت و زعارتی در طبع وی موکد شده بود - و لا تبدیل لخلق الله-» (یاحقّی - سیدی، ۱۳۸۸: ۱۶۸).

• بی‌تدبیری و ناکارآمدی

تا سال مرگ بونصر، بوسهل شغل مهمی نیافت و گاه به عنوان ندیم به درگاه سلطان رفت و آمد و با او معاشرت داشت. آن‌گاه به جای بونصر رئیس دیوان رسالت شد. اما به سبب بیگانگی با این شغل مهم، در عمل بیهقی کارها را انجام می‌داد: «و شغل دیوان رسالت وی را امیر داد، در خلوتی که کردند، به خواجه بوسهل زوزنی، چنان‌که من نایب و خلیفت وی باشم. و در خلوت گفته بود که اگر بوالفضل سخت جوان نیستی آن شغل به وی دادمی» (همان: ۶۱۸ و ۶۱۹).

➤ الگوها و ابعاد شخصیتی بوسهل زوزنی

بوسهل در عین حال که فاضل، ادیب، بانفوذ و دارای اصالت خانوادگی بود، شخصیتی سرشار از خودخواهی،

«ناتوان‌گیر افتاده‌کُش» و پر از تملق بود. وجود او توأم با عشرت‌طلبی، درشت‌خویی و شراب‌خواری بود.

در مجموع می‌توان بوسهل را منفی‌ترین شخصیت تاریخ مسعودی نامید. برون‌گرایی او در چند ویژگی خلاصه

می‌شود. مهم‌ترین موضوع، بزرگ‌بینی کاذب او و علنی کردن دشمنی با دیگران است. نمونه‌اش، هنگام قبالة کردن اموال حسنگ به نام سلطان و بدگویی در حق بونصر، بیهقی، آلتون‌تاش و دیگران. با ورود حسنگ به مجلس، همه به تبعیت از

خواجه احمد به پا خواستند ولی بوسهل این احترام را خوش نداشت، «برخاست نه تمام» (یاحقی - سیّدی، ۱۳۸۸: ۱۷۴). ایجاد حس غرض‌ورزی و بدبینی، در مشاوره دادن به مسعود در مورد حسنک و وادار کردن او به بازستاندن مال‌ها و صلّه‌هایی که محمّد به درباریان داده بود و همچنین فروگرفت و برانداختن آلتونتاش هم دیده می‌شود. این نکته را باید متذکر شد که شاید با اطمینان می‌توان گفت نزدیک‌ترین فرد به لحاظ رفتاری و تیپ شناسی با مسعود، همین بوسهل خرف است. همراهی او با مسعود، نزدیکی این دو را بیشتر نشان می‌دهد. هنگام آمدن علی قریب نزد سلطان: «سلطان با وی خالی کرد چنان‌که آن‌جا منگیتراک حاجب بود و بوسهل و...» (همان: ۵۰).

ویژگی‌هایی چون آشکار کردن خشم، کینه، شوراندن مسعود و همچنین آرامشی که بعد از فروگرفت حسنک در بوسهل ایجاد شد، رفتارهایی است که او را از درون‌گراها جدا می‌سازد. جزئی‌نگری و تنگ کردن عرصه برای مخالفان، نزدیکی تیپ بوسهل به سمت **حسی‌گری** را بیشتر نشان می‌دهد. باریک‌بینی و موشکافی او هنگام تنگ‌دستی و نزدیکی به خواجه احمد برای رسیدن به اقبال، گواه دیگر بر حسی بودن اوست. این ویژگی حتی شب قبل از بر دار کردن حسنک و جلوگیری از نوشتن نامه‌ی شفاعت، توسط پدر عمید عبدالرزاق دیده می‌شود. به شیوه‌ی خطی اقدام کردن بوسهل در ماجرای بر دار کردن حسنک، به خوبی نشان داده می‌شود. بوسهل ابتدا حسنک را به علی رایض سپرد و نهایت فحش و استخفاف نثار او کرد. در مجلس سلطان، به دلیل احترام حضار برای حسنک، بر خود می‌ژگید و او را به قرمطی‌گری متهّم کرد و سپس به خاطر دل‌داری خواجه به حسنک، به قول بیهقی بر صفرای خود می‌جنبید. شخصی کردن قضایا و خوداندیشی، کلید مناسب برای تمیز دادن بوسهل با افراد متفکر است. او از خود می‌پرسد: «چه احساسی به دیگران دارم؟» «اقدامات من چه تأثیری بر من و دیگران دارد؟». احساس این موضوع که اقدامات او باعث کمک و رضایت مسعود می‌شود، گواه دیگر بر **احساسی بودن** اوست.

گرایش به فیصله دادن امور و همچنین یک طرفه به قاضی رفتن، ویژگی فرد **قضاوت‌گری** چون بوسهل است. مسائلی چون تلاش در فروگیری حسنک، حبّینی و تلاش برای برچیدن اموال امیر محمّد، همگی کلید شناسایی بوسهل برای قضاوت‌گری است. بدین ترتیب تیپ بوسهل چنین می‌شود: «**برون‌گرای حسی احساسی قضاوت‌گر**» (بح‌اق).

بونصر مشکان هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی
بونصر صاحب دیوان رسالت محمود بود و مسعود پسر محمود هم او را تا پایان حیات (صفر ۴۳۱) بر آن پیشه و منصب باقی داشت (بهار، ۱۳۷۰: ۶۶).

www.anjomanfarsi.ir نکات اخلاقی و رفتاری بونصر مشکان

• محتشم و راعی حدود

از دید بیهقی، بونصر شخصیتی فرزانه، مدیر، مدبّر و با قاطعیّت کلام بود. به ندرت سخن می‌گوید و اگر سخن گوید، گویی سنگ منجینق در آبگینه خانه می‌اندازد. همواره بیهقی با وجود ارادت و افری که به استادش دارد، از بیان عیب و نقص‌های اخلاقی او پروایی ندارد: «او بونصر مردی محتشم بود و حدود را نگاه داشتی و با مردم بر سبیل تواضع نمودن و خدمت کردن سخت نیکو رفتی و با آن‌که چنین حدود نگاه داشتی، لجوجی بود از اندازه گذشته که البته رضا ندادی که وهنی به جای وی و دیوان وی بازگشتی» (یاحقی - سیّدی، ۱۳۸۸: ۶۱۷ و ۶۱۸ به نقل از حجازی، ۱۳۸۷: ۲۱).

• درستی و صداقت

مهم‌ترین خصیصه‌ای که بیهقی را عاشق بونصر کرده، اصل صداقت او بود. چنان‌که بیهقی می‌گوید: «پس از مرگ او دارایی وی را نسخه برداری کردند، ذره‌ای به آن‌چه که در حیات خود نوشته و گفته تفاوت نداشت و صفای این مرد بزرگ را می‌رساند» (خطیب رهبر، ۱۳۷۴: ۹۳۱ به نقل از حجازی، ۱۳۸۷: ۲۳).

• محبوب و نقطه اتکا

بونصر مشکان، محبوب‌ترین شخصیت ابوالفضل بیهقی و شاید تنها کسی است که به عروج «خود» رسیده است. بعد از عمری تلاش صادقانه، به رشد و خردمندی دست یافته و در غروب زندگانی به سادگی از زندگی درباری فاصله می‌گیرد و پذیرای مرگ می‌شود (حجازی، ۱۳۸۷: ۲۳ و ۲۴).

➤ الگوها و ابعاد شخصیتی بونصر مشکان

گرایش بونصر به درون بیشتر دیده می‌شود. تا زمانی که از او مشورتی خواسته نمی‌شد، سعی در علنی کردن نظر خود نداشت. با توجه به این‌که موقعیت شناس و زمان شناس قهاری بود، همیشه سعی داشت شرایط را بسنجد و در انتها پا پیش بگذارد. از ویژگی‌های درون‌گرا که در بونصر هم دیده می‌شود، به کارگیری دریافت‌ها و تجربیاتی است که به شخصه کسب می‌کرد و به همراه آن سعی می‌کرد متکی به بیرون نباشد. البته باید به این نکته توجه کرد که بونصر درون‌گرای مطلق نیست و گاهی ویژگی‌های برون‌گرایی نظیر دادن مشورت به دیگران و نصیحت کردن آنها در او دیده می‌شود. ترجیح صحنه بودن در همه ماجراها، به تعامل کمتر با دیگران، دیگر ویژگی‌ای است که در بونصر دیده می‌شود. یعنی او انزوا و ساکن بودن را به مزاحمت برای دیگران بیشتر ترجیح می‌داد. با وجود این‌که بونصر به اندازه برون‌گرایان حرف نمی‌زند، این ضعف کمی را با کیفیت سخنان خود به خوبی جبران می‌کند و مصداق بارز: «کم گوی و گزیده گوی چون دُر» می‌شود.

پرداختن به زوایای پنهان امور واقع توسط بونصر و درک این موضوع که نسبت به همه امور باید واقع بین بود، تیپ او را به سمت حس‌گرایان می‌کشاند. برخورد بونصر در مواجهه با مشکلات، در اکثر اوقات منطقی است. توانایی تحلیل منطقی در موقعیت و شرایطی که در آن قرار می‌گیرد، گرایش بونصر به سمت شخصیت‌های متفکر را بیشتر نشان می‌دهد. نظیر سکوت او در مواجهه با قلع و قمع کردن مخالفان توسط امیر مسعود. ارزش قائل شدن برای صداقت در همه ماجرا، دیگر ویژگی متفکرهاست که در بونصر هنگام شرح رفتن حسنگ به وادی القری و... در او دیده می‌شود. البته، این به معنای بی‌رحمی بونصر نسبت به حسنگ نیست که همه ماجرا را بی‌کم و کاست به مسعود گفت. اگر بونصر بی‌رحم بود، از فرط ناراحتی اعدام حسنگ، روزه را باز می‌کرد و چنین غم به خود راه نمی‌داد. بونصر در اکثر اوقات سعی می‌کرد به خاطر اطمینانی که به خود داشت، امور مختلف را بازگذارد و به این وسیله عکس‌العمل دیگران را دریابد (دریافت‌گر). با توجه به ویژگی‌هایی که از بونصر ذکر شد، می‌توان او را در مقابل قضاوت‌گرها قرار داد و تیپ او را: «درون‌گرای حسی متفکر دریافت‌گر» (دح‌م) معرفی کرد. این نکته را باید توجه داشت که بونصر مطلقاً متفکر نیست؛ گاهی به بعضی از قضایا به شکل احساسی می‌نگرد. نظیر ناراحتی از بر دار شدن حسنگ.

حسنک وزیر

نام کامل و اصلی او ابوعلی الحسن بن محمد بن العباس بود و به خاندان بزرگ میکالی یا میکائیلی تعلق داشت.

نکات اخلاقی و رفتاری حسنک وزیر

• شجاعت و پایداری

تیپ شخصیتی حسنک دقیقاً نقطه مقابل بوسهل قرار می‌گیرد. حسنک به عنوان نمادی از شجاعت و پایداری، در بدترین شرایط هم کوچک‌ترین ضعفی در مقابل دشمن نشان نمی‌دهد. هر چند جان بر سر گستاخی می‌نهد، ولی بی‌عدالتی نظام حاکم و روسیاهی بوسهل را در تاریخ ثبت می‌کند و سرسختی و جسارت او، کلید دستیابی به ماندگاری او می‌گردد (یاحقّی - سیدی، ۱۳۸۸: ۹).

• شهامت و بلوغ فکری

وجود عنصر شجاعت می‌تواند او را به عنوان قهرمان تاریخ بیهقی و شاید مهم‌ترین شخصیتی که در مقابل دستگاه حاکم قرار گرفت، معرفی کند. حسنک به جای زندگی خفت‌بار، مرگ با غرور را ترجیح می‌دهد و با افتخار سخن می‌راند: «جهان خوردم و کارها راندم و عاقبت کار آدمی مرگ است» (یاحقّی - سیدی، ۱۳۸۸: ۱۷۴).

در جایی دیگر، بیهقی حسنک را با بوسهل مقایسه می‌کند و تفاوت آنها را چنین بیان می‌کند: «و بوسهل با جاه و نعمت و مردمش، در خین امیر حسنک یک قطره آب بود - از روی فضل جای دیگر نشیند» (یاحقّی - سیدی، ۱۳۸۸: ۱۶۹)، حسنک زبان می‌گشاید و خود را با امام حسین (ع) قیاس می‌کند. استقامت و رادمردی او باعث می‌شود که با افتخار، مرگی که بر مبنای آزادگی و شجاعت باشد را به خفت ترجیح دهد و چنین بگوید: «اگر امروز اجل رسیده است کس باز نتواند داشت که بر دار کُشند یا جز دار، که بزرگ‌تر از حسین علی‌نیم» (همان: ۱۷۴).

• اعتراف به ناکارآمدی

شخصیتی چون حسنک، گاهی اقرار به کراهیت از وزارت می‌کند و معتقد است که به اجبار و اکراه وزارت را به او داده‌اند و تلویحاً به اشتباهات گذشته خود اعتراف می‌کند و خود را شایسته این مقام نمی‌داند: «به ستم وزارت مرا دادند و نه جای من بود؛ به باب خواجه هیچ قصدی نکردم و کسان خواجه را نواخته داشتم» (همان: ۱۷۵).

➤ الگوها و ابعاد شخصیتی حسنک وزیر

حسنک برون‌گراست. دلیلش، وجود حامیان و دوستانی است که حتی تا پای دار او را رها نمی‌کردند؛ اگر چه دعای آنها خاصه نیشابوریان برای حسنک کارساز نبود. پاسخ‌گویی به اتهامی که متوجه او بود، باعث می‌شد افکار و خشم خود را فرو نبرد. حسنک برای تحمیل سخنان خود به دیگران هیچ ابایی ندارد که طرف صحبت او مسعود است یا بوسهل. با وجود اتهام به قرمطی‌گری، دیگران از بودن در کنار او لذت می‌بردند و به کسی چون بوسهل اجازه نمی‌دادند پیش داوری کند و او را بهتان بزند. حسنک در برابر اشتباهات خود واهمه‌ای ندارد و معتقد است وزارت را به اجبار به او دادند و او تمایلی به پذیرش این منصب نداشت.

حسنک شاید مهم‌ترین شخصیت تاریخ بیهقی باشد که بر سر عقیده و اعتقاد خود جان داد. توجه به زمان حال

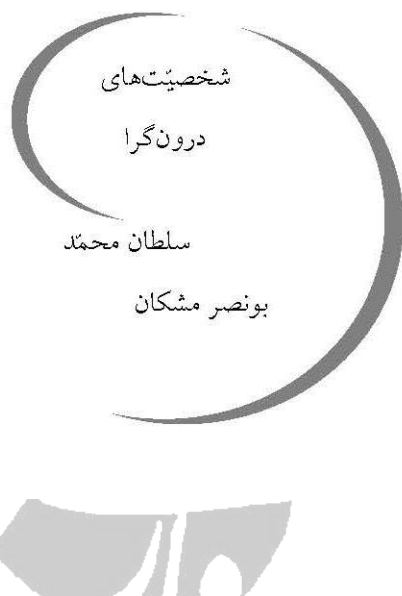
و عدم آینده‌نگری، دلیل روشنی برای ایجاد گرفتاری و حادثه برای او بود. همه این موارد، نشان از حسی بودن اوست. با وجود این‌که حسنک بر سر عقیده خود جان می‌دهد، ولی برای او بینشی که خلق می‌کند و جهان بینی‌ای که نسبت به زندگی دارد، مهم‌تر است. جهان بینی او در مقابل تفکرات کسانی قرار می‌گیرد که به قول بیهقی «جهان می‌خورند» اما

کاری به انجام نمی‌رسانند. این همان تقویت قوه تفکر در حسنک است که به شکل متعالی سراسر وجودش را فراگرفته است. مسئله دیگر که حسنک را از احساسی‌ها تمایز می‌دهد، ارزش قائل شدن به صداقت و حقیقتی که به نوعی نماد بینش و مبنای گفتمان اوست. پیش‌داوری و یادآوری گذشته در مورد قرمطی‌گری بوسهل که با این کار، او را به اتهام‌زنی بیشتر علیه خود ترغیب کرد و همچنین طعنه به عبدوس که امیری به اسم مسعود ندارم و امیر من، محمود است، گواه دیگری بر قضاوت آنی حسنک نسبت به دیگران است. دیگر کلید قضاوت‌گری حسنک، حالت آمدن او در مجلس قباله اموالش به نام خلیفه دیده می‌شود که با ظاهری آراسته و به تعبیر عامیانه «شسته رفته» و به واقع مظلومانه می‌آمد. بیهقی به زیبایی این صحنه را شرح می‌دهد: «جبه‌ای داشت خیری رنگ با سیاه می‌زد، خلقی گونه، و ذراع و ردائی سخت پاکیزه و دستاری نیشابوری مالیده و...» (همان: ۱۷۳). بدین ترتیب تیپ حسنک چنین می‌شود: «برون‌گرای حسی متفکر قضاوت-گر» (ب‌ح‌م‌ق).

نتیجه

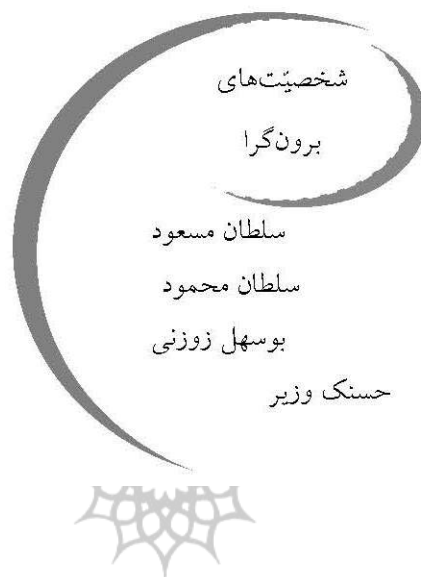
با شناخت و ارزیابی شخصیت‌های تاریخ بیهقی، ادعایی که با تغییر موقعیت، رفتار افراد تغییر می‌کند نه شخصیتشان، اثبات می‌شود. بر اساس پژوهش انجام گرفته، این نکته قابل ذکر است که هیچ‌کدام از شخصیت‌های مورد قضاوت در این پژوهش، به طور مطلق و کامل بر شاخص مایرز بریگز، قابل تطبیق نیستند. باید توجه داشت این ارزیابی و داوری امری نسبی است و شخصیت‌ها گاهی همخوانی کلی با یک تیپ ندارند. ممکن است بعضی از شخصیت‌ها، مجموعه‌ای از ویژگی چند تیپ را به خود اختصاص دهند. دلیل چنین ارزیابی این است که، هر فردی بر اساس «موقعیتی» که در آن قرار می‌گیرد رفتار متناسب با آن موقعیت را انجام می‌دهد. بر اساس ارزیابی صورت گرفته، حدود ۶۷ درصد شخصیت‌های تأثیرگذار تاریخ بیهقی، برون‌گرا، حدود ۳۳ درصد درون‌گرا، حدود ۱۰۰ درصد حسی، صفر درصد شهودی، حدود ۶۷ درصد شخصیت‌های تأثیرگذار تاریخ بیهقی، متفکر، حدود ۳۳ درصد احساسی، حدود ۵۰ درصد قضاوت‌گر و ۵۰ درصد دریافت‌گر هستند. با ترسیم شخصیت‌های تاریخ بیهقی در می‌یابیم که نگرش برخی از آنها به بیرون از خود و نگرش برخی دیگر نیز به محرک‌های درونی است. بدین ترتیب، ما یک نمای کلی از شخصیت‌های برون‌گرا و درون‌گرا ترسیم می‌کنیم.

نمای کلی از شخصیت‌های درون‌گرای

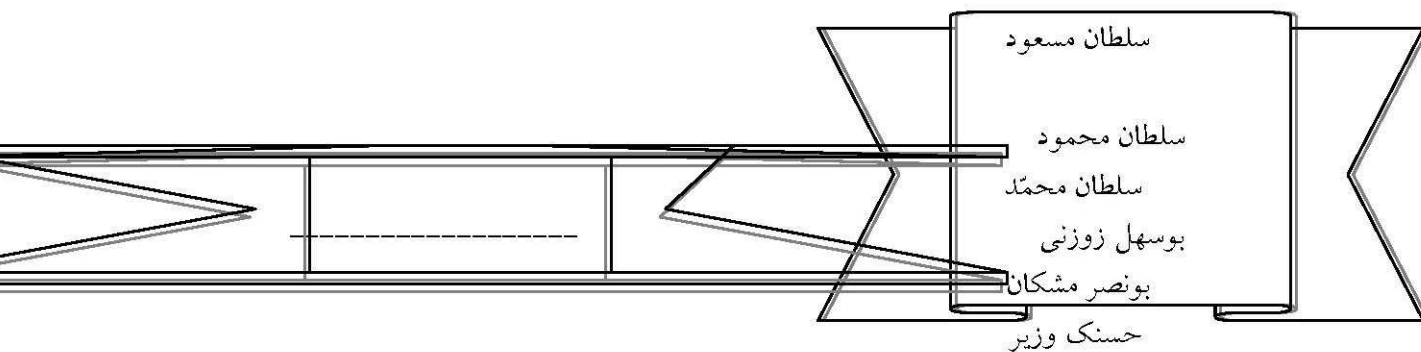


نمای کلی از شخصیت‌های شهودی تاریخ

نمای کلی از شخصیت‌های برون‌گرا تاریخ بیهقی:



نمای کلی از شخصیت‌های حسی‌گرا تاریخ بیهقی:

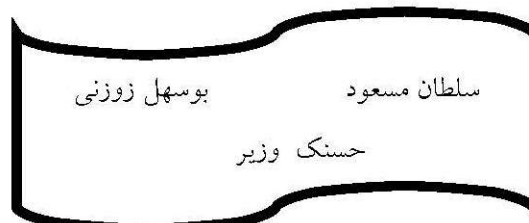


روان شناسی شخصیت در تاریخ بیهقی با توجه به الگوی تیپ شناسی مایرز بریگز و طبایع چهارگانه دیوید کرسی / ۱۸۳۵

نمای کلی از شخصیت‌های دریافت‌گر تاریخ



نمای کلی از شخصیت‌های قضاوت‌گر تاریخ بیهقی:
بیهقی:



نمای کلی از شخصیت‌های احساسی تاریخ بیهقی:



نمای کلی از شخصیت‌های متفکر تاریخ بیهقی:



هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

بر اساس پژوهش صورت گرفته، شخصیت‌هایی که در تاریخ بیهقی دارای تیپ یکسان و نزدیک به هم هستند را در جداول زیر بازگو می‌کنیم:

www.anjomanfarsi.ir

شخصیت‌های بحم
(سلطان محمود)

شخصیت‌های بحمق
(سلطان مسعود
حسنگ وزیر)

شخصیت‌های دحار
(سلطان محمد)

شخصیت‌های دحمر
(بونصر مشکان)

شخصیت‌های بحاق
(بوسهل زوزنی)

با بررسی اجمالی شخصیت‌های تاریخ بیهقی در می‌یابیم افرادی چون سلطان مسعود، و حسنک در تیپ برون‌گرای حسی متفکر قضاوت‌گر قرار می‌گیرند و سلطان محمود در تیپ برون‌گرای حسی متفکر دریافت‌گر. با دقت در تفاوت بین این شخصیت‌ها به این نتیجه می‌رسیم که تفاوت این افراد در نحوه تصمیم‌گیری آنها در برخورد با وقایع و رویدادهاست. افرادی که در تیپ "بحمق" قرار دارند سعی می‌کنند در اولین فرصت موضوع را به سرانجام برسانند؛ ولی شخصیت‌هایی که در تیپ "بحمر" قرار دارند، انتخاب خود را تا حد ممکن به تعویق می‌اندازند و گزینه‌های خود را باز می‌گذارند.

نکته دیگر در شناخت سایر شخصیت‌های تاریخ بیهقی، تفاوت بونصر مشکان به عنوان تیپ "دحمر" با افرادی چون سلطان محمود با تیپ "بحمر" در نحوه گرفتن انرژی از افراد و محرک‌های بیرونی و درونی دیده می‌شود. بونصر به عنوان فرد درون‌گرا، تنهایی و غور بودن را به ویژگی‌های افرادی چون محمود که به محرک‌های بیرونی توجه دارند، ترجیح می‌دهد. برون‌گرایانی چون سلطان محمود انرژی خود را از دیگران و عوالم خارجی کسب می‌کنند، در حالی که بونصر، کاملاً غرق در کاری می‌شود که به آن علاقه دارد. کلید تمایز افرادی چون سلطان محمد به عنوان "دحار" با افرادی چون سلطان مسعود، به عنوان تیپ "بحمق"، در نحوه تصمیم‌گیری، تعامل با دیگران و برخورد آنها در پایان دادن مسائل و امور مختلف دیده می‌شود.

شاید تنها شباهت سلطان محمد با سلطان مسعود در حسی بودنشان باشد. وجود تفاوت تپشان باعث می‌شود مسعود برون‌گرای متفکر قضاوت‌گر بر محمد درون‌گرای احساسی دریافت‌گر، غلبه کند و حکمرانی غزنویان را در دست بگیرد. نزدیکی افرادی چون بوسهل زوزنی به عنوان تیپ "بحاق" با سلطان مسعود با تیپ "بحمق" بدان خاطر است که این افراد همیشه در تلاش برای فیصله دادن امور هستند. تیپ احساسی بوسهل باعث می‌شود نتواند همواره مانند سلطان مسعود - متفکر - شواهد له و علیه امور را بسنجد و به شکل احساسی در پی قلع و قمع کردن افراد و شخصیت‌های مخالف باشد. شاید تنها تفاوت ابوالفضل بیهقی با استاد نوزده ساله‌اش در نگرش آنها به درون و بیرون از خود باشد. بیهقی "برون‌گرا" ترجیح می‌دهد به محرک‌های خارجی نظر کند، ولی بونصر به درون و عوالم درونی توجه می‌کند.

شخصیت چند بُعدی «سلطان مسعود» نشان می‌دهد که او گاهی مواقع رفتار متناسبی با دیگران داشت، ولی بیشتر اوقات مستبد و بی‌تدبیر بود. داوری در مورد او سخت است ولی بر اساس اندیشه‌ی دیوید کرسی که خلق و خوی افراد را به چهار گروه سنت‌گرایان (حس‌کردن و قضاوت کردن)، تجربه‌گراها (حس‌کردن و دریافت کردن)، مفهوم پردازها (شهود و تفکر) و آرمان‌گراها (شهود و احساس) تقسیم می‌کند (تیگر، ۱۳۹۱: ۱۳۹-۱۶۹)؛ سلطان مسعود را می‌توان در گروه "سنت‌گرایان" که مسئولیت پذیرترین گروه در میان دیگر گروه‌ها هستند، قرار داد. مسئولیت، انجام وظایف و خدمت به جامعه از جمله ویژگی این گروه است که بیشتر این ویژگی‌ها در سلطان مسعود دیده می‌شود. ویژگی دیگری که نشان می‌دهد مسعود در این گروه قرار دارد این است که، او هر کاری که لازم باشد، انجام می‌دهد. گاهی مسعود به دلیل ارزشمندی برای ساختار و سلسله مراتب، مدیریت امور را در دست می‌گیرد و حتی ترجیح می‌دهد افرادی نظیر بونصر و خواجه احمد و دیگران را در رأس امور قرار دهد. کلید دیگر شناخت امیر مسعود "سنت‌گرا" به عنوان تیپ (بحمق) این است که او مهارت زیادی در سازماندهی وظایف و افراد برای تحقق اهداف خود به کارآمدترین شکل ممکن دارد.

«بوسهل زوزنی» به عنوان منفورترین شخصیت تاریخ بیهقی، در تیپی (بحاق) قرار می‌گیرد که ویژگی اساسی چنین گروهی حساسیت، وقف کردن خود برای دیگران، وظیفه‌شناسی و سختکوشی است. باید این نکته را توجه کرد که بوسهل مطلقاً «فضاوت‌گر» نیست و گاهی مواقع ویژگی دریافت‌گرها در او دیده می‌شود. او نیز در گروه «سنت‌گرایان» قرار می‌گیرد. ویژگی چنین تیپی در این گروه، اجتماعی بودن، حساسیت، کمک به دیگران به خصوص مسعود است. دیگر شخصیت «سنت‌گرا»، «حسنک وزیر» است که قربانی توطئه‌ی مخالفانش شد. شخصیتی مثبت‌اندیش که به خاطر رفتارهای نابخردانه و بهانه‌ی که به دست مخالفان داد، عرصه را برای خود تنگ کرد. نزدیکی تیپ او با مسعود در ابتدای امر، کمی عجیب به نظر می‌رسد ولی با بررسی رفتار غیر محتاطانه او در اموری که به او محوّل گردید و عواملی که باعث زیر سوال بردن دین و مذهب او شد، درمی‌یابیم او از دید دیوید کرسی «سنت‌گرا» است. ویژگی افرادی چون حسنک این است که بیشتر اوقات منطقی هستند و مسائل مختلف را تحلیل می‌کنند. به خاطر رویکردی که به زندگی دارد مورد اعتماد دیگرانند.

«سلطان محمود» به عنوان یک شخصیت «تجربه‌گرا» شناخته می‌شود. او با ویژگی‌هایی چون عمل‌گرایی، تیزی و درایت در امور مختلف شناخته می‌شود. آگاهی از زمان حال و تجربه‌اندوزی از وقایع نشانه دیگر «تجربه‌گرایی» او است.

«امیر محمد» شخصیت دیگر «تجربه‌گراست» که با وجود نزدیکی تیپ‌اش با سلطان محمود، درون‌گرای احساسی است. شاید او در تاریخ بیهقی جزء شخصیت‌هایی باشد که بیشترین توجه‌اش به امور جسمی است. نگرشی آسان‌گیر به امور، بی‌خیالی و خوشی بیهوده دیگر نشانه‌ی «تجربه‌گرایی» او است.

«بونصر مشکان»، دیگر شخصیت «تجربه‌گراست». ویژگی‌هایی چون خودکفایی، استقلال شخصیتی و عزت‌گزینی نشانه‌ی «تجربه‌گرایی» او است. او در مورد همه چیز بی‌نهایت خونسرد، بی‌طرف و خویشان‌دار است. در مواقع بحران حواس خود را روی مقتضیات لحظه متمرکز می‌کند. ویژگی افرادی چون بونصر، انعطاف‌پذیری است که با توجه به درک ذاتی‌اش از موقعیت، در او دیده می‌شود.

مستقیم همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

منابع و مأخذ www.anjomanfarsi.ir

ابراهیمی‌پور، زهرا و حسن قوامی. (۱۳۸۹). «بررسی عقده حقارت در شخصیت بوسهل زوزنی». (صص: ۵۶۰-۵۶۸). پرنیان سخن (کتاب الکترونیکی مقاله‌های پنجمین همایش زبان و ادبیات فارسی). انتشارات دانشگاه تربیت معلّم سبزوار.

احمدی، علی اصغر. (۱۳۸۸). روانشناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی. چاپ هفتم. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.

آهنگر، کتابون. (۱۳۸۵). مهارت‌های تیپ‌شناسی. جلد اول. چاپ اول. مشهد: انتشارات شهیدی پور.

باسورث، کلیفور دادوند. (۱۳۶۴). تاریخ غزنویان. ترجمه‌ی حسن انوشه. تهران: انتشارات امیرکبیر.

بهار، محمد تقی. (۱۳۷۰). سبک‌شناسی. جلد دوم. چاپ ششم. تهران: چاپخانه سپهر.

- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۸). *تاریخ بیهقی* (دوره‌ی دو جلدی). به کوشش محمد جعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران: سخن.
- (۱۳۹۰). *تاریخ بیهقی* (دوره‌ی سه جلدی). به کوشش خلیل خطیب رهبر. چاپ پانزدهم. تهران: نشر مهتاب.
- تیگر، پل. دی و باربارا بارون. تیگر. (۱۳۹۱). *هنر شناخت مردم*. چاپ سوم. تهران: نشر هرمس.
- حجازی، بهجت‌السادات. (۱۳۸۷). «روانشناسی شخصیت در تاریخ بیهقی». *فصلنامه‌ی علمی- پژوهشی کاوش نامه*. سال نهم. شماره ۱۶.
- حیات بخش، علی. (۱۳۹۳). *یک روی و هزار آینه*. تهران: سفیر قلم.
- خادمی، محمد صادق. (۱۳۸۵). «شخصیت‌ها در تاریخ بیهقی». *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*. دوره‌ی بیستم. شماره ۲.
- سمعی گیلانی، احمد. (۱۳۹۲). *نگارش و ویرایش*. چاپ سیزدهم. تهران: سمت.
- شاملو، سعید. (۱۳۸۸). *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت*. چاپ نهم. تهران: رشد.
- شولتز، دوان پی و سیدنی ال شولتز. (۱۳۹۲). *نظریه‌های شخصیت*. چاپ بیست و ششم. تهران: نشر ویرایش.
- شیرافکن، علی. (۱۳۹۱). *نظریه‌های شخصیت*. چاپ دوم. تهران: پوران پژوهش.
- کریمی، یوسف. (۱۳۹۲). *روانشناسی شخصیت*. تهران: موسسه نشر ویرایش.
- مهدوی، سیروس. (۱۳۸۸). *رجال بیهقی* (دوره‌ی دو جلدی). چاپ اول. تهران: رسانش با همکاری انتشارات پژوهش‌های فرهنگی.

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

هشتمین همایش پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir